



## چشم‌انداز گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت در گفت‌وگو با پروفسور عادل تئودور خوری

عادل تئودور خوری، متأله، حکیم و مفسر شهیر مسیحیت کاتولیک در سال ۱۹۳۰ در کشور لبنان متولد گردید. بسیاری از افراد خانواده خوری‌های لبنان از شخصیت‌های دینی و مذهبی مسیحی هستند و تعلق خاطر آنها به اسلام و فرهنگ اسلامی شهرت فراوان دارد. ایشان تحصیلات مقدماتی را در لبنان و دکتری خود را در کشور فرانسه به پایان رسانید. موضوع رساله دکتری وی «موضوع عقل و عقلانیت در حوزه فکر اسلامی» بود. خوری سپس به کشور آلمان رفت و به عنوان پروفسور الاهیات مسیحی در دانشگاه شهر مونتسر به تدریس اشتغال یافت. پرورش و بالندگی وی در دو بستر فرهنگ دینی اسلام و مسیحیت از وی شخصیتی چند بعدی ساخت، به گونه‌ای که آثار فراوان او در حوزه اندیشه دینی مسیحیت کاتولیک، وی را به عنوان عالم متأله مسیحی معرفی نمود، در عین حال اشراف و وقوف وی به علوم اسلامی اعم از الاهیات، کلام و فلسفه، حدیث و تفسیر، وی را در جهان اسلام و در نزد عالمان و اندیشمندان مسلمان به عنوان شخصیتی برجسته و آگاه به علم دین مطرح نمود.

از پروفسور عادل خوری صدها اثر در قالب کتاب و مقاله دینی به زبان‌های گوناگون انتشار یافته که عمدتاً با هدف معرفی اسلام به جوامع مسیحی جهان انجام گرفته است. در میان آثار او به زبان آلمانی که به عنوان منابع شناخت اسلام در حوزه آلمانی‌زبان مطرح است می‌توان به دو اثر فاخر ایشان، یعنی ترجمه قرآن کریم و دوازده جلد تفسیر قرآن کریم به زبان آلمانی اشاره نمود که حجم آن بالغ بر

۸۰۰۰ صفحه است. رویکرد عادل تئودور خوری به تفسیر قرآن کریم به عنوان یک مسیحی کاتولیک مبنی بر توجه به آراء و اندیشه‌های مفسران مسلمان قرآن کریم چون قرطبی، رازی، زمخشری و علامه طباطبایی در کنار آراء و اندیشه‌های خود ایشان و تطبیق با متون مقدس است. پروفیسور عادل تئودور خوری به دلیل مقام شامخ علمی‌ای که در میان جامعه مسیحیت به ویژه مذهب کاتولیک دارد در تحقیقات و مطالعات اسلامی مورد استناد مجامع علمی اروپایی بوده است. به طور مثال می‌توان به استناد پاپ بندیکت شانزدهم در سخنرانی معروفش در دانشگاه رگزنبروک آلمان به پایان‌نامه دکترای ایشان اشاره نمود. خوری به دلیل اقامت طولانی در آلمان با پاپ بندیکت شانزدهم سابقه دوستی طولانی دارد و از وی به عنوان یکی از شخصیت‌های مورد اعتماد پاپ یاد می‌شود. آثار فراوان وی در حوزه فکر اسلامی موجب حضور نامبرده در بسیاری از گفت‌وگوهای اسلامی مسیحی بوده که به یمن این ارتباطات دوستانه فراوانی را در میان اندیشمندان و علمای مسلمان برای خود به ویژه در مجامع دانشگاهی فراهم آورده است.

از فرصت حضور جناب خوری در مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب بهره جستیم و گفت‌وگویی صریح و صمیمانه را با ایشان ترتیب دادیم. در این دیدار و گفت‌وگو، پروفیسور جرج خوام رئیس مرکز پژوهش‌های ادیان و نیز رئیس دانشکده قدیس پولس در حریصای لبنان، دکتر علی رهبر رئیس کانون معنویت ایران در آلمان، و از ایران جناب استاد توفیقی، جناب آقای نجفعلی میرزایی و جناب دکتر میردامادی و تنی چند از اعضای هیئت علمی و دانشجویان مرکز حضور و مشارکت فعال داشتند. جهت تکمیل محتوای علمی این مصاحبه، گفت‌وگویی را که سال گذشته جناب آقای بوذر جمهری به نمایندگی از فصلنامه با ایشان انجام داده بودند ضمیمه نموده‌ایم. فرصت را مغتنم می‌شماریم از همراهی همه عزیزان و نیز از وزارت محترم خارجه که میزبان اصلی این هیئت بودند سپاسگزاری می‌نماییم.

**بگوش** در آغاز کمی درباره مؤسسه علمی و دانشگاهی‌ای که در آن مشغول به تحقیق و تدریس هستید توضیح دهید.

□ پیشتر، از این‌که در مؤسسه شما حضور دارم خوشحال هستم. نظیر این مؤسسه در ما در آلمان داریم. من در اینجا احساس می‌کنم که در میان همکارانم هستم. در مؤسسه ما دانشکده کاتولیکی هست. در دانشگاه مونستر هم دپارتمان ادیان داریم که من برای

مدتی طولانی مدیر آن بودم. این دپارتمان به دین و دینداری و مظاهر آن می‌پردازد. از این قبیل است: روابط خدا و انسان، وحی، کتاب‌های مقدس، راه‌های مختلف نجات و شعائر دینی. در این پژوهش‌ها همه ادیان مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش در باب ادیان شرقی، مثل آیین‌های بودا، هندو و کنفوسیوس و نیز آیین زرتشت، و یهودیت و مسیحیت از محورهای اصلی مطالعات و فعالیت‌های این دپارتمان است. من و برخی از همکارانم در مطالعاتمان تأکید زیادی بر اسلام داریم و مناسبات اسلام و مسیحیت را در گذشته و حال و نیز چشم‌اندازهای آینده را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

### پیش‌نویس آیا این مرکز دانشگاهی زیر نظر پاپ و واتیکان فعالیت می‌کند؟

□ این مؤسسه، نهادی است دولتی، اما اختیارات و اجازه‌هایی هم از طرف کلیسای کاتولیک دارد. دولت آلمان و واتیکان با هم همکاری‌هایی دارند و در اداره این دانشگاه هر دو سهم هستند. چند دانشگاه کاتولیکی رسمی هم وجود دارد که زیر نظر پاپ فعالیت می‌کنند. دانشگاه‌های کاتولیکی متعددی هم هستند که زیر نظر دولت اداره می‌شوند.

### پیش‌نویس از دل‌مشغولی‌های خودتان می‌گفتید.

□ بله، در تمام سال‌های گذشته دل‌مشغولی اصلی من پشت سر گذاشتن تاریخ قدیم در مناسبات و نزاع‌ها و دشمنی‌های فی‌مابین مسلمانان و مسیحیان است. چهارده قرن منازعه کافی است. باید به نگرشی نوین نایل شویم. باید گفت‌وگو و همکاری جایگزین برخورد و تقابل شود، زیرا ما در یک دنیا زندگی می‌کنیم و ابزارهای ارتباطی فاصله را کم کرده‌اند. آنچه در ایران رخ می‌دهد به گوش ما می‌رسد و آنچه در دیگر سوی دنیا اتفاق می‌افتد به گوش شما می‌رسد. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که به تعبیری روز به روز کوچک‌تر می‌شود.

مسائل و قضایایی که ذهن ما و شما را به خود مشغول می‌دارد و با آنها روبه‌رو هستیم به هم شبیه هستند. ما بدون پا گذاشتن در دنیایی جدید و بدون روابطی نوین و همدلانه نمی‌توانیم از عهده این مسائل برآییم. مسیحیت با همه فرقه‌هایش و اسلام با همه مذاهبش باید با هم همکاری داشته باشند. نظر و دغدغه ما همین است. میان اسلام و

مسیحیت و میان هر کدام از این دو با دیگر ادیان مؤلفه‌های مشترکی وجود دارد که برآه ناظر بیرونی و برای پژوهشگر ژرف‌بین کاملاً قابل درک و استخراج است. این چیزه است که ما در پی آن هستیم.

این رویکرد جدیدی که ما پیگیر آن هستیم به نفع ملت‌هاست. ما می‌دانیم که ه دینی راه و طریقت خاص خود را دارد و ما نمی‌خواهیم این اختلافات را نادیده بگیریم اما می‌توانیم به مشترکات توجه کنیم و بر پایه آنها با همدیگر همکاری کنیم. مشترکات شناسایی کنیم و در پی تقویت آنها باشیم. اختلافات موجود را هم تا می‌توانیم کاهش دهیم و از شدت آنها بکاهیم. بدون آن‌که بخواهیم از حق و حقیقتی که بدان معتقدید دست بکشیم می‌توانیم فاصله‌ها را کمتر کنیم. باید بیاموزیم و تمرین کنیم که اختلافات موجود صفا و صمیمیت میان ما را از بین نبرد. این مودت و دوستی‌ای که قرآن کریم میا مسیحیان و مسلمانان ایجاد کرده است می‌تواند مبنای تعامل و همکاری باشد.

سخن دیگر آن‌که صرف پژوهش و تحقیق کفایت نمی‌کند. این تحقیقات و مطالعات بسیار مهم هستند، اما مهم‌تر آن است که این معرفت و آگاهی را گسترش دهیم و ب دیگران هم منتقل کنیم و شناخت مسیحیان نسبت به اسلام و شناخت مسلمانان نسبت ب مسیحیت را افزایش دهیم تا زمینه محبت و صمیمیت میان پیروان این دو دین فراهم شود. برای من خیلی مایه خوشحالی است که شما مطالعات خود را در زمینه دیگر ادیان انتشار می‌دهید و در اختیار دیگران قرار می‌دهید. سخنرانی‌ها و سمینارهای توجیهی نشست‌های مشترک هم می‌تواند در این زمینه بسیار مؤثر باشد.

ما مؤسسه‌ای هم در لبنان داریم که با مراکز اسلامی لبنان مناسبات بسیار خوبی دارد از ۴۰ سال پیش تاکنون ما با مؤسسات اسلامی زیادی در ارتباط بوده‌ایم. خیلی مایلیم ب فعالیت‌ها و برنامه‌های در دست اقدام شما هم بیشتر آشنا شویم. جناب دکتر رهبر هم در آلمان مؤسسه بسیار مهمی دارد که با آن هم همکاری‌هایی داریم. ما بدون همکاری ب یکدیگر نمی‌توانیم این شناخت و آگاهی را بسط دهیم و باب گفت‌وگو و تفاهم را باز نگا داریم. ما با مساعدت‌های ایشان، با تشیع و نوع نگاه شیعیان بیشتر آشنا شده‌ایم. ما پیش از این بیشترین آشنایی‌ای که داشتیم با اسلام سنی بوده است. در جوامع و محیط‌های م کاستی و خلأ بزرگی در خصوص دیدگاه‌ها و معارف شیعی وجود دارد. این آشنایی ه هرچه بیشتر شود دامنه گفت‌وگو و تفاهم نیز گسترده‌تر و فراگیرتر می‌شود.

آخرین نکته‌ای که باید در این بخش یادآور شوم این است که گفت‌وگوی موردنظر ما این نیست که در پیرامون یک میز بنشینیم، یکی در طرفی و دیگری در طرف مقابل، بلکه باید با هم و در کنار هم و در یک طرف بنشینیم و با هم در خصوص قضایای مشترک در دنیای یگانه‌مان تأمل کنیم و هر کدام از ما از خویش بپرسد که چگونه دین او می‌تواند در جهت حل این معضلات مشترک مساعدت نماید، سپس هر کدام از ما همین پرسش را از دیگری بپرسد. با هم همفکری کنیم تا به راه حلی مشترک و مقبول همگان برای مواجهه با این مشکلات دست یابیم. این‌گونه نباشد که هر کسی در پی راه حل خاص خود باشد. یافتن راه حل‌های مشترک می‌طلبد که ما با پژوهش‌هایی که شما در این مرکز انجام می‌دهید آشنا شویم تا به دستاوردهایی که مورد قبول ما و شماست دست یابیم و با همکاری همدیگر پایه‌های صلح و عدالت را در جهان استوار سازیم.



جرج خوأم: مایلم به اختصار درباره‌ی محور فعالیت‌هایمان در زمینه‌ی گفت‌وگوی ادیان توضیح دهم. پیش از این، من هم به نوبه‌ی خودم تشکر و تقدیر خود را از مسئولان و اعضای هیئت علمی این مؤسسه ابراز می‌کنم که ما را دعوت کردند و پذیرای ما شدند. آنچه مایه‌ی خوشحالی بیشتر من است این است که با افرادی از جمع حاضر پیش از این در سفری که به لبنان داشتند آشنایی پیدا کرده بودم.

می‌دانید که لبنان از نظر وجود و کثرت ادیان و مذاهب گوناگون وضعیت ویژه‌ای دارد. هم مسیحیت و هم مسلمانان در درون خود نیز تنوع بسیاری دارند. همه این ادیان و مذاهب نهادهای فکری و علمی و کوشش‌های تربیتی و فرهنگی خود را دارند که از این جهت قابل ستایش هستند. به خصوص پس از جنگ‌های داخلی ۱۹۷۵ دین نقش جدی‌تر پیدا کرد و مرزهایی را برای جلوگیری از تداوم خصومت‌ها به وجود آورد و موضوع و موضع دینی به سلاح اثرگذاری در دست بزرگان قوم تبدیل شد. روشن شد که هر کدام از فرقه‌ها ظرفیت‌ها و توانمندی‌های زیادی از لحاظ فکری و از لحاظ شخصیت‌های بارز دارند. حتی از نظر توانمندی‌های مالی هم در حدی بودند که سمینارها و نشست‌هایی فکری و دینی را برگزار کنند. در یکی از این نشست‌ها رؤسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌های لبنان گرد هم آمدند و توافق کردند که کاری مشترک را صورت دهند. بحمدالله اولین نشست در حریصا در مؤسسه ما (دانشکده پولس قدیس) برگزار شد، همان جایی که دوستان شما از آن دیدار کردند. پس از جلسات مختلفی که در مؤسسات مختلف برگزار شد و هم بعد علمی داشت و هم بعد فرهنگی و عملی، توانستیم فعالیت‌های مختلف فرهنگی‌ای را آغاز کنیم که نخستین آنها همایشی بود که در سالن یونسکو در بیروت تشکیل شد و در آن همه نهادهای فرهنگی، علمی و دینی حضور یافتند - از دورترین نقطه شمال لبنان تا جنوبی‌ترین نقطه آن. این اولین گام پیشروانه و موفق بود. در این جلسات تصمیم گرفتیم همایشی دیگر برگزار شود که فقط استادان دانشکده‌ها در آن شرکت کنند. موضوعات این همایش در سطحی بالاتر طرح شد.

سومین همایش در سطح دانشجویان برگزیده دانشکده‌ها برگزار شد. برنامه بعدی که به خاطر کشته‌شدن نخست‌وزیر سابق، رفیق حریری برگزار نشد، ناظر به تلاش زیست‌محیطی مشترک بود که از همه دانشکده‌ها از ادیان مختلف قرار بود گروهی شرکت کنند و هر کدام از بُعدی این بحث را مورد تأمل و توجه قرار دهند و به نتایجی مورد توافق دست یابیم. در کنار این فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی، هم‌زمان نشست‌هایی دوجانبه نیز برگزار می‌شد، مثلاً نشستی میان دانشکده‌ای مسیحی با دانشکده‌ای مسلمان در سطح دانشجویان در پیرامون موضوعی خاص برگزار شد.

باید تأکید کنم که موضوع گفت‌وگوی ادیان برای دانشگاه ما یک مسئله اساسی و

مهم است. به این موضوع به ویژه در سطح استادان باید بیشترین توجه را مبذول کنیم، زیرا استاد در ضمن تدریس یک موضوع می‌تواند به گونه‌ای برخورد و طرح بحث کند که روحیه گفت‌وگو را در دانشجویانی که بعدها کرسی‌های تدریس را عهده‌دار خواهند شد ایجاد کند.

دکتر رهبر: این دومین باری است که من افتخار حضور در این مرکز را پیدا می‌کنم. قبل از هر چیزی عرض کنم که «بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود». نام مؤسسه ما «کانون معنویت ایران» است که در آلمان فعالیت دارد. حلقه اصلی این کانون را حدود ۶ هزار نفر تشکیل می‌دهند و کسانی که همکاری‌های متفرقه با ما دارند حدود ۴۰۰ نفر هستند. چون در اروپا و به ویژه در مناطق آلمانی‌زبان آگاهی‌های اندکی در مورد تشیع وجود دارد، شیعیان در اقلیتی مضاعف قرار دارند. چون شیعه در محیطی مسیحی زندگی می‌کند که اگر با اسلام هم آشنایی‌ای داشته باشد از نگاه اهل سنت است. در میان مسلمانان مقیم هم اقلیت هستیم، تاکنون آثاری چند را به زبان آلمانی درباره شیعه منتشر ساخته‌ایم. مرحوم پروفسور عبدالجواد فلاطوری در این زمینه نقشی بسزا داشتند. نهج البلاغه را به آلمانی ترجمه کردیم (با تکیه بر بیش از ۳۰۰ ترجمه و شرح و تفسیر). این کتاب را در ۱۸۰۰ صفحه منتشر خواهیم کرد.

جناب استاد خوری قرآن مجید را در ۱۲ جلد تفسیر کرده‌اند و برای اولین بار نظریات شیعه را در یک تفسیری که یک غیرمسلمان می‌نویسد راه دادند. می‌خواهیم صحیفه سجادیه را هم به آلمانی ترجمه کنیم. خانم پروفسور آن ماری شیمل کتابی را تحت عنوان بهترین دعاها از دنیای اسلام منتشر ساخت. ما می‌خواهیم این کار را با محوریت صحیفه سجادیه انجام دهیم.

ما هم اکنون از لحاظ مالی به هیچ جایی وابسته نیستیم و در تنگنا هم قرار داریم. این استقلال باعث شده تا با تمام قدرت با همه و در خدمت همه باشیم. کارهای ما فقط تحقیقی است و امکان برگزاری سمینار و مانند آن را نداریم. تاکنون ۴۸ عنوان کتاب را در دستور کار قرار داده‌ایم و امیدواریم در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ آنها را منتشر کنیم.

از سردبیر فصلنامه هفت آسمان تشکر می‌کنم که نوشته جناب تئودور خوری را که ما در فصلنامه ایران زمین چاپ کرده بودیم در شماره ۳۲ منتشر کردند. امیدواریم این تیتری که برای آن نوشته برگزیدند، یعنی «تفکیک‌ناپذیری اسلام و مسیحیت» برای نشان دادن

کوشش‌های بی‌دریغ استاد خوری کافی باشد.

آخرین سخن این‌که:

من اگر ما نشوم تنه‌ایم تو اگر ما نشوی تنه‌ای  
چه کسی می‌خواهد من و تو ما نشویم خانه‌اش ویران باد خانه‌اش ویران باد

پیش از این با تشکر از لطف جناب دکتر رهبر، گفت‌وگو را ادامه می‌دهیم. سخنرانی مشهور جناب پاپ در آلمان در خصوص عقلانیت اسلام همچنان جای بحث و گفت‌وگو دارد. با توجه به این‌که ایشان در آن سخنرانی به برخی از آثار شما استناد کردند خواهشمند است برداشت و تحلیل خودتان را از این سخنرانی و مفاد آن بیان نمایید. طبعاً هر بحث و نقدی می‌باید در ابتدا بر نگرش و برداشتی همه‌جانبه و واقع‌نمون مبتنی باشد. مایلیم قبل از هر سخن دیگری، تفسیر شما را از این موضوع بشنویم.

□ به واقع جناب پاپ در پی آن نبود که اسلام را مورد تعرض یا حمله قرار دهد. این نکته‌ای است روشن و صریح که خود ایشان بدان تصریح کردند. هر کسی که این متن را به طور کامل بخواند می‌تواند این نکته را دریابد. ای کاش قبل از آن‌که رسانه‌های خبری این سخنان را با شیوه‌های ژورنالیستی منتشر کنند نسخه‌کاملی از آن در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفت و چه بسا این اندازه سوءتفاهم پیدا نمی‌شد و بسیاری از انقاقات بعدی رخ نمی‌داد.

آنچه در سخنان پاپ بحث‌برانگیز بود نقل قول ایشان بود، نه گفته‌های خود ایشان. پاپ سخن امپراتور ایمانوئل را نقل کرد، او که در اواخر قرن شانزدهم با دانشمندی ایرانی سخن می‌گفت در اثنای بحث، این موضوع را مطرح کرد که از میان شرایع موسی، عیسی و محمد کدام یک برتر هستند. هر دو قبول داشتند که اسلام و مسیحیت از آیین یهود برتراند، اما این‌که در میان اسلام و مسیحیت کدام یک برترند به موضوع بحث و مجادله تبدیل شد. در اینجا است که آن عبارت تحریک‌کننده را ایمانوئل می‌گوید و پاپ آن را نقل می‌کند و احساسات مسلمانان را بر می‌انگیزاند. روی سخن پاپ در واقع با دنیای معاصر و به ویژه با اروپا و با ایدئولوژی‌های موجود در زمان ما بود. پاپ این گفته ایمانوئل را غریب و نامقبول می‌شمارد. اما این عبارت را رسانه‌ها نقل نکردند.



هم‌چنین هر متنی را باید با توجه به محیطی که در آن گفته شده و مخاطبانی که روی سخن با آنها بوده خواند و فهمید. زمانی که متن نهایی منتشر شد پاپ اعلام کرد که این نقل قول نظر من نیست و من آن را قبول ندارم. پاپ می‌خواست موضوع مشخصی را مورد توجه و تأکید قرار دهد. امپراتور ایمانوئل در گفت‌وگویش با دانشمند ایرانی می‌خواهد بگوید که اسلام برای نشر تعالیمش از شمشیر استفاده کرد، حال آن‌که عقل نمی‌پذیرد که خشونت در خدمت دین قرار بگیرد. دین و خشونت هرگز با همدیگر سازگار نیستند. پاپ می‌خواهد نتیجه بگیرد که عقل استفاده از خشونت را برای اهداف دینی نمی‌پذیرد و به کارگرفتن زور و خشونت با ساحت الاهی سازگار نیست، یعنی خدایی که خودش عقل را آفریده مفاد آن را رد و نفی نمی‌کند. اگر چنین تفکری در اسلام وجود داشته قطعاً مربوط به کسانی است که به «ارادیت مطلق» قائل هستند و اراده خدا را تعیین‌کننده خوب و بد، و درست و نادرست می‌دانند و به حسن و قبح ذاتی باور ندارند. بنا به این دیدگاه، اراده خداوند به هیچ چیزی محدود نیست و خداوند اراده محض است، نه اراده و عقل.

این دیدگاهی است افراطی که طبعاً جایی در تفکر اصیل اسلامی ندارد. این دیدگاه اشعریان است. ابوالحسن اشعری در کتاب اللمع به تفصیل از «اراده‌گرایی» بحث می‌کند. پاپ نمی‌خواهد بگوید که در اسلام، جایی برای عقل یا مباحث کلامی وجود ندارد، بلکه می‌خواهد بگوید که چنین طرز تفکری در میان مسلمانان مطرح بوده است. خواسته بگوید که در تاریخ اسلام، خشونت وجود داشته است و خشونت با عقل و با ساحت الاهی سازگار نیست، زیرا خدا فقط اراده نیست، بلکه اراده است و عقل. در اینجا پاپ فقط این جریان افراطی موجود در اسلام را مورد انتقاد قرار نمی‌دهد، بلکه به طور کلی قائلان به این نوع نگرش را در همه ادیان مورد انتقاد قرار می‌دهد. در الاهیات مسیحی و در تاریخ مسیحیت هم این نوع نگرش و این جریان افراطی وجود داشته است. اسکاتس از کسانی است که همین دیدگاه را دارد. پاپ می‌خواهد هر دو جریان افراطی را نفی کند و نشان دهد که خداوند هم اراده دارد و هم عقل، و خود اوست که مفاهیم عقلانی را آفریده و به خردهای آدمیان افاضه کرده است.

بعد دیگر سخنان پاپ ناظر به نوع نگاه غربیان سکولار و لائیک به عقل است. کسی که به یافته‌های عقلانی بسنده می‌کند و در عقل و خردش جایی را برای ایمان باز نمی‌کند

و دریچه خرد خود را به روی ایمان نمی‌گشاید، به واقع از خرد ناتمامی برخوردار است. پاپ در پایان می‌گوید که راه حل اساسی گفت‌وگوی ادیان است. زمانی که پس از سخنان پاپ قیامتی به پا شد و دنیای اسلام به حرکت در آمد، پاپ سفیران و نمایندگان کشورهای اسلامی را دعوت کرد و به آنان تصریح کرد که احترام زیادی برای اسلام و مسلمانان قائل است و نمی‌خواسته احساسات مسلمانان را جریحه‌دار کند. من به نوبه خودم می‌دانم که شیعیان از «ارادیون» نیستند و طبعاً شما از این گفته پاپ بیشتر شگفت زده شدید که چگونه این همه عقلانیت موجود در اسلام، آنچنان که تشیع ارائه می‌کند از دید پاپ مخفی مانده است.

من وضوح و رسوخ عقل‌گرایی را در تفکر شیعی قبول دارم و می‌دانم که ما باید در شناساندن این‌گرایش به دنیای مسیحیت تلاش کنیم. در کتابی که در آلمان به زبان آلمانی منتشر شد و حاوی متن کامل سخنان پاپ بود تعلیقاتی هم از من منتشر شد که در آنها به اختصاص‌گرایش ناهمساز با عقل به برخی از مذاهب اسلامی که همان «اراده‌گرایان» هستند اشاره کردم و گفتم که اکثریت اعتدال‌گرا به عقل باور دارند و با خشونت میانه‌ای ندارند و شیعیان به عدل و عقل اعتقاد دارند.

پیش‌گفتار در اینجا سخنانی در نقد و طعن اشاعره گفته شد. ما در اینجا فقط هوادار تفاهم ادیان نیستیم، بلکه به مطالعات مذهبی و تقریب بین مذاهب اسلامی هم اهتمام ویژه‌ای داریم و مایل نیستیم که در مورد هیچ کدام از مذاهب اسلامی افراط و اجحافی صورت بگیرد. مسلک اشعری به ویژه با تفسیر و اصلاح غزالی و فخر رازی تا اندازه‌ای به عقل و دریافت انسانی و بر همین اساس به مباحث کلامی اهمیت می‌دهد و اگر اشاعره نبودند اهل حدیث در محیط و در شرایطی که دیگر، معتزله با افراط‌های عقلی و تندروی‌هایشان در مقابل مخالفانشان، امکان دوام و استمرار نداشت بر اندیشه اهل سنت چیره و غالب می‌شدند و معلوم نبود که چه سرنوشتی برای جهان اسلام رقم می‌خورد. آنچه ما امروزه با آن روبه‌رو هستیم و منشأ سوء تفاهم‌ها و سوء استفاده‌های زیادی در دنیای امروز به ویژه در مغرب زمین و در میان مسیحیان شده است زائیده افراطی‌ترین‌گرایش‌های حدیثی و سلفی است که در کنار مبارزه با تفکر شیعی و تصوف سنی با اشاعره و ماتریدیا

نیز تقابل جدی دارد و در نقد ابوالحسن اشعری، ابومنصور ماتریدی، غزالی و فخررازی و همه کسانی که کم یا زیاد گرایش عقلی و رویکرد کلامی دارند کتاب نوشته‌اند و می‌نویسند. ما باید توجه داشته باشیم که فقط این سلفی‌گری افراطی است که عقل را از بین بیخ و بن نفی می‌کند و با فلسفه و حتی با علم کلام سر ستیز دارد.

نجفعلی میرزایی: به نظرم اساساً سخن گفتن به طور کلی و یکجا دربارهٔ عقل‌گرایی یا عقل‌ستیزی یک مذهب کاری درست و علمی نیست. در همهٔ مذاهب اسلامی و همین‌طور در همهٔ مذاهب ادیان دیگر، هم جریان‌های عقل‌گرا وجود دارند هم جریان‌های عقل‌ستیز.

اما در خصوص سخنرانی پاپ عرض کنم که ایشان سخنانی را نقل می‌کند که احکام تند و سختی را علیه اسلام صادر کرده و نقل این سخنان و استشهاد به آنها به صراحت نشانگر تأیید آن است. درست است در پایان، جناب ایشان به گفت‌وگوی ادیان دعوت کرده، اما قبل از این‌که چنین گفت‌وگویی بخواهد آغاز شود احکام خود را که تند و شدید است علیه اسلام صادر کرده است. اساساً این نوع نگاه و مواجهه، گزینشی است. همان‌طور که شما گفتید در میان هواداران برخی از مذاهب اسلامی این نگرش وجود دارد. اگر جناب پاپ در گفت‌وگو جدی است که ما هم این حسن ظن را به ایشان داریم می‌باید در خصوص موضوع گفت‌وگو و طرف گفت‌وگو اطلاعات کامل و دقیقی داشته باشد.

من به صراحت بگویم همانند دیگر مسلمانان ما هم از این سخنان رنجیدیم و آزرده خاطر شدیم. من متن سخنرانی را به طور کامل خواندم. این نقل قول بجا نبود. ولی من می‌خواهم بگویم که تأکیدها و تصریح‌های بعدی پاپ را هم باید در نظر بگیریم. پاپ می‌گوید که گرچه این گفته را نقل کرده، اما هوادار آن نیست و نیز هرگز فکر نمی‌کرده که این سخنان این قدر بازتاب داشته باشد و از آن این‌گونه تعبیرها شود و احساسات مسلمانان از آن آزرده شود، یعنی نمی‌خواست است احساسات مسلمانان را جریحه‌دار کند و آنها را مورد تعرض قرار دهد.

این هم درست است که پاپ از آنچه در جهان اسلام می‌گذرد و از اندیشه‌های اسلامی اطلاعات کافی نداشته و با حساسیت‌های مسلمانان آشنایی لازم را نداشته است.

پاپ در این سخنان اصلاً نظرش به مسلمانان نبوده و می خواسته بنا به رویکرد دائمی اش ذهنیت غربی ها را مورد نقد و انتقاد قرار دهد و سخنش را با تأکید بر عقل‌گرایی مسیحیت آغاز کرده تا بتواند افراط غربی ها را در کمک گرفتن از عقل و نادیده‌گرفتن ایمان مورد انتقاد قرار دهد.

پنجشنبه زمانی این سخنان پاپ گفته شد که دشمنان اسلام مسلمانان را به افراط و تندروی متهم می‌کنند و به بهانه مبارزه با تروریسم و خشونت به اشغال سرزمین‌های اسلامی اقدام کرده‌اند. در چنین شرایطی کوچک‌ترین اشاره به عقل‌ستیزی و خشونت‌گرایی مسلمانان می‌تواند بسیار معنادار، حساسیت‌برانگیز، مایه سوء استفاده باشد. همین‌طور همه می‌دانند که نقل یک گفته و استشهاد به آن، عدم نفی و رد آن به معنای تأیید آن است.

زمانی که من اشاره پاپ به استفاده مسلمانان از شمشیر برای نشر دعوت اسلامی را شنیدم یاد این سخنان نقل شده از مسیح در انجیل متی افتادم: «گمار مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم؛ نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را» (انجیل متی ۱۰: ۳۴) ما مایلیم از این فضا و از این لحن و ادبیات فاصله بگیریم. از بداقبالی‌های پاپ کنونی این است که ایشان جانشین پاپ ژان پل دو شده که به گفت‌وگو و مدارا با مسلمانان معتقد بود.

اگر بخواهیم به فضاهای جدلی برگردیم همه می‌دانند که عقل‌گرایی عقل‌پذیری اسلام به مراتب بیشتر از مسیحیت است. اساساً نباید پاپ به مقایسه میان اسلام و مسیحیت در این خصوص می‌پرداخت. بجا بود بگویند که همه ادیان برای عقل احترام قائل هستند و باید گرایش‌های عقلانی را در همه ادیان مورد تأکید قرار داد.

در هر حال این سخنان گفته شده است. همه باید این سخنان و این قطعه از زمان را فراموش کنیم و به فکر آینده باشیم. لازم است قبل از طرح چنین سخنان با مشاوران امین و آگاه مثل جنابعالی مشورت کنند. این سخنان در جمعی محدود پشت درهای بسته ایراد نشده است و بعدها برای عموم مردم هم منتشر شده و این مشکل را دو چندان کرده است.

ما باید در پی فهم بهتر از همدیگر باشیم. شما در این مرکز مشاهده کردید که ما در آثارمان و در فصلنامه‌مان در پی رد و نفی دیگر ادیان نیستیم و آثار آنها را منتشر می‌کنیم. ما مایلیم همان‌طور که شما به گفت‌وگو دعوت کردید همه به این راه رو آورند و گذشته‌ها را به فراموشی بسپارند. ما باید آفاق نوینی از نور و محبت را بگشاییم، آنچنان که هم اسلام و هم مسیحیت هر دو آیین محبت هستند.

جرج خوأم: ما در برابر یک رویداد مشخصی قرار گرفته‌ایم که در برابر دیدگان عموم صورت گرفته است. باید بگویم که گزینش یک حادثه تاریخی که در قرن پانزدهم میلادی صورت گرفته و قرارداد آن در آغاز یک سخنرانی از نظر روش‌شناختی و از بُعد آکادمیک کاری است ناصواب. ممکن است اتفاقی در مقطع تاریخی خاصی صورت گرفته و ثبت و ضبط شده باشد، اما انتخاب این اتفاق و قرارداد آن در سرآغاز سخن از نظر علمی کاری است ناموفق.

نکته دیگر این‌که جاری شدن این متن و عبارت بر زبان پاپ معنایی بیشتر از معنای مطابقی متن دارد و ابعاد دیگری را بر اصل معنای متن می‌افزاید.

نکته سوم این‌که پاپ می‌خواهد بر موضوعی انگشت بگذارد که به غرب مربوط می‌شود. بگذارید بیشتر بر یک چیز مشخصی توافق کنیم. سخنرانی پاپ در چارچوب گفت‌وگوی میان ادیان نمی‌گنجد. اگر این نکته را بپذیریم می‌توانیم بحث را ادامه دهیم. پیام پاپ به واقع متوجه اندیشه سکولار و لائیک غربی است که می‌خواهد عقل را از حوزه ایمان جدا کند. عقلانیت مادی‌گرا و رفاه‌زده غرب، دین را از جامعه انسانی کنار گذاشته است. پاپ می‌خواهد این معضل غرب را مورد بررسی و نقد قرار دهد و بگوید که این نوعی خشونت‌طلبی است. دورکردن دین از دغدغه‌های انسانی با عقل ناسازگار است و این خود از مصادیق خشونت است.

با این همه، این موضوع و سخن تحت تأثیر مقدمه سخنرانی قرار گرفت، آن هم مقدمه‌ای ناموفق و ظرف زمانی خاص نیز آن را تحت تأثیر خود در آورد و رسانه‌ها نیز به آن دامن زدند. من شخصاً همواره از سخن گفتن با رسانه‌ها و مطبوعات می‌ترسم، زیرا هر گاه آنچه را گفته‌ام دوباره می‌خوانم می‌بینم چیز دیگری از کار در آمده است! بخش‌هایی را با سلیقه خودشان برش می‌دهند، گفته را پس و پیش می‌کنند و ... . مطبوعاتی‌ها تحصیل‌کرده و متخصص در موضوعات خاص نیستند. دغدغه اصلی آنها

گفتن سخنی است که نظرها را جلب کند و در پی آن هستند که عنوانی خیره کننده برگزینند. رسانه‌های غربی بی درنگ به نقل بخش‌هایی از سخنان پاپ اقدام کردند عباراتی را از چارچوب متن، و فارغ از ظرف زمانی و مخاطبان آن جدا و نقل کردند عنوان‌هایی تحریک‌کننده را برگزیدند و شد آنچه شد.



نمی‌خواهم از سخنان من این‌گونه برداشت شود که گویا در پی توجیه کردن واقع رخ داده هستم. من می‌خواهم اتفاق صورت گرفته را وصف کنم. یک بار دیگر می‌گویم که پاپ می‌توانست سخنانش را به گونه‌ای دیگر و در قالبی دیگر بیان کند، همان‌طور که آنچه پس از آن سخنان اتفاق افتاد به موازات و مطابق با آن رویداد نبود. برخی از مسلمانان با آنچه انجام دادند عملاً آنچه را که پاپ گفت مورد تأیید قرار دادند، یعنی قدرت و خشونت را به نمایش گذاشتند. البته این قابل درک است. زمانی که احساسات تحریک می‌شود، عقل و خرد دیگر آنچنان که باید میاندار نخواهد بود. این امکان وجود داشت که در واکنش به سخنرانی پاپ به صورت روشمند بر نقاط ضعف آن تأکید می‌شد و ناراحتی مسلمانان از مفاد آن به شیوه‌ای دیگر ابراز می‌شد تا یک بار دیگر به کمک رسانه‌ها تصویر مشوهی از اسلام و مسلمانان ساخته و ارائه نمی‌شد. رسانه‌ها د انعکاس واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های مسلمانان تصویری را از اسلام القاء کردند که :

هیچ وجه با واقعیت اسلام و مسلمانان سازگاری ندارد.

پیش به مناسبت بد نیست اشاره‌ای به یک روایت تاریخی در قرآن مجید بکنیم که ماجرای گفت‌وگو و به واقع مناظره حضرت ابراهیم (ع) را با نمرود نقل می‌کند. در این داستان حضرت ابراهیم می‌فرماید که خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند و نمرود می‌گوید من هم کسانی را می‌کشم و کسانی را از مرگ حتمی نجات می‌دهم. حضرت ابراهیم می‌گوید: پروردگارم خورشید را از مشرق ظاهر می‌سازد تو آن را از مغرب بیاور. این داستان کاملاً رویکرد عقلانی حضرت ابراهیم و نیز قرآن کریم را که آن حضرت را به عنوان الگوی شایسته معرفی می‌کند نشان می‌دهد. حضرت ابراهیم با استدلال عقلی با یک ملحد مدعی الوهیت مواجه می‌شود و گفت‌وگو می‌کند. متأسفانه در عهد عتیق اساساً به این داستان اشاره‌ای نشده است. روایت تاریخی دیگر گفت‌وگوی حضرت ابراهیم با کسانی است که به جای پرستش خداوند به عبادت ماه و خورشید و دیگر ستاره‌ها رو آورده‌اند. حضرت با هر کدام از این گروه‌ها در آغاز به ظاهر همراهی می‌کند و هنگامی که هر کدام از این اجرام آسمانی غروب می‌کند می‌فرماید که من «غروب‌کنندگان» و موجوداتی را که افول می‌کنند و از میان می‌روند دوست ندارم. من خدایی را می‌پرستم که هرگز افول و غروب و زوالی نداشته باشد. این حاوی و مؤید تمسک به عقل و استدلال عقلی است، به ویژه آنجا که روی سخن با کسانی است که باورها و مبانی ما را قبول ندارند. همین رویکرد را در ماجرای بت‌شکنی حضرت ابراهیم نیز می‌بینیم. این دو ماجرا نیز در عهد عتیق نیامده است.

□ درست است که به این روایات تاریخی در عهد عتیق اشاره نشده، اما در تفاسیر یهودی همه آنها آمده و نقل شده است.

### پیش مقصود شما همان تلمود است؟

□ غیر از تلمود ما مجموعه‌ای از تفاسیر داریم که توسط ربی‌های یهودی فراهم آمده و مورد استناد و اعتماد است. این ماجراها در آن تفاسیر نقل شده و من در تفسیر قرآنی که نوشته‌ام به این نکته اشاره کرده‌ام.

پرسش در یک نگاه کلی به نظر شما ظرفیت عقلانی و عقل‌پذیری اسلام بیشتر است یا مسیحیت؟

□ در دنیای غرب یک جریان وجود دارد که مجال را به طور کامل در برابر عقل‌گشوده و در همه زمینه‌های علمی، فلسفی و دینی فقط بر پایه داده‌های عقلانی عمل می‌کند.

پرسش ما ناظر به افکار عمومی غربی‌ها نیست. و نیز سخن از عقل‌گرایی محض و انحصاری در برابر ایمان‌گرایی نیست. این پرسش روش‌شناختی ناظر به میزان عقل‌پذیری مسیحیت در قیاس با اسلام است، یعنی با حفظ حوزه ایمان و با پذیرفتن محدوده‌های عقل‌گریز در دین، می‌پرسیم که دامنه گزاره‌های عقل‌پذیر و نیز عقل‌ستیز در مسیحیت بیشتر است یا در اسلام؟

□ اگر علم کلام اسلامی یا لاهوت مسیحی را مبنا قرار دهیم از نقطه نظر روش‌شناختی، عقل در هر دو جایگاه بالایی را دارد و از این جهت هر دو دین هم‌تراز هستند. تفاوت اصلی مسیحیت و اسلام در ناحیه فقه و شریعت است که اسلام به بعد فقهی و تقنین در عرصه‌های اجتماعی بیشتر از مسیحیت اهتمام می‌ورزد.

پرسش مناسب است پرسش‌هایی هم در خصوص گفت‌وگوی ادیان داشته باشیم. ما همچنانکه در سرمقاله شماره ۳۲ که ویژه پیامبر اعظم و ادیان است (و مقاله کوتاهی هم در همین شماره از جناب استاد خوری چاپ شده) نوشته‌ایم، برخلاف بسیاری از برخوردهایی که با سخنان پاپ صورت گرفته ترجیح می‌دهیم این سخنرانی را نه یک اهانت یا تهدید، که فرصتی مناسب برای معرفی ابعاد عقلانی اسلام و نیز گفت‌وگو با مسیحیان تلقی کنیم. پرسش ما این است که گفت‌وگوهایی که تاکنون میان مسلمانان و مسیحیان صورت گرفته (و می‌دانیم که طرف مسیحی بیشتر از طرف مسلمان به این گفت‌وگو اقبال نشان می‌دهد و اهتمام می‌ورزد و افراد کارآزموده بیشتری برای این گفت‌وگو در اختیار دارد) آیا این گفت‌وگوها موفق بوده است و این اهتمام مسیحیان - به ویژه مسیحیت کاتولیک - به گفت‌وگو



## تا چه اندازه جدی بوده است؟ و تا چه اندازه از سنخ‌گپ‌وگفت‌های دیپلماتیک و مجاملات و تعارف‌های صوری و ظاهری است؟

□ به واقع، اگر ما به گذشته‌ها نگاه کنیم معمولاً هر دینی در پی نفی و رد دین دیگری بوده است. امروزه دوران این نوع مواجهه‌ها گذشته و ما وارد دنیایی جدید و مرحله‌ای تازه شده‌ایم. ما واقعاً باید آماده و دست‌اندرکار گفت‌وگوهای حقیقی بشویم. برای توفیق در این گفت‌وگو باید از هر نوع پیش‌داوری پرهیز کنیم. نباید پیش از شنیدن سخن و تفسیر دیگری، درباره‌ی او و باورهایش حکمی را صادر کنیم. پیش‌داوری نتیجه‌ای جز سرکوب علم و معرفت ندارد. هم‌چنین باید فضایی آکنده از صمیمیت و اعتماد متقابل را به وجود آوریم و حتی در موارد اختلافی نیز از روی دوستی و خیرخواهی با همدیگر بحث و گفت‌وگو کنیم. کوشش‌های فراوانی در مسیحیت کاتولیک برای گفت‌وگو صورت گرفته و به نظر من موفق هم بوده است، زیرا در میان کاتولیک‌ها و در محیط‌های دینی توانسته ضرورت این گفت‌وگو را بقبولاند، یعنی همه پذیرفته‌اند که بدیل و جایگزینی برای گفت‌وگو وجود ندارد. در دنیای معاصر هیچ چاره‌ای جز همکاری مسلمانان و مسیحیان وجود ندارد.

این گفت‌وگوها و همکاری‌ها اگر تداوم یابد و قرین توفیق باشد می‌تواند در خدمت همه‌ی انسان‌ها قرار بگیرد. ما در پی ایجاد فضایی مناسب برای گفت‌وگوهای دامنه‌دارتر و گسترده‌تر هستیم. باید از تشنج‌های گذشته و از سوء تفاهم‌های قدیمی پرهیز کنیم تا به آنچه می‌خواهیم برسیم. گام‌هایی که ما در این راه برداشته‌ایم کند و اندک بوده اما هرچه هست رو به جلوست و به عقب بر نمی‌گردد. من باید در اینجا از علمای مسلمان تشکر کنم که در روزهای اخیر به مناسبت عید مسیحی نامه‌هایی را به همه‌ی طوائف مسیحی نوشتند و آنها را به گفت‌وگو و همکاری دعوت کردند. ما باید هم مسیحیان و هم مسلمانان را توجیه کنیم که ما در این گام و اقدام خیرخواه همه هستیم و سوء نیتی در کار نیست.

گفت‌وگوها موفق بوده، چون فضا را مثبت و دوستانه کرده و گام‌هایی را رو به جلو برداشته است. برخی از ارتباطات و جلساتی که مثلاً میان دانشگاه ما در حریصا با مراکز اسلامی در بیروت (مثل معهد حکمی دوستان جناب شفیق جراده) برگزار شده موفقیت‌آمیز و رو به جلو بوده است. در گفت‌وگوهای که در مؤسسه قدیس جبرائیل (سنت گابریل) در نزدیکی وین صورت گرفته با توفیقات بسیاری روبه‌رو بوده‌ایم و

جناب میردامادی مسئول دبیرخانه گفت‌وگوی ادیان در سازمان فرهنگ و ارتباط اسلامی [شاهد و گواه این نشست‌ها هستند. در این نشست‌ها که گاهی در وین و گاهی تهران برگزار شده با شیعیان گفت‌وگو کرده‌ایم و همواره موفق و خشنود بوده‌ایم.

**پیش‌نویس** به نظر جنابعالی گفت‌وگوی ادیان در چه سطوحی و با چه اهدافی می‌تواند صورت بگیرد؟

### صورت بگیرد؟

□ ما انواع مختلفی از گفت‌وگو را می‌توانیم سامان دهیم که البته برخی از برخی دیدگاه‌های اصولی‌تر و عمیق‌تر است:

۱. گونه‌ای از گفت‌وگو وجود دارد که می‌توانیم آن را «گفت‌وگوی زندگی» بنامیم. این نوع گفت‌وگو، انسان‌ها برای آن‌که با رواداری و حسن مجاورت زندگی کنند یکدیگر هم سخن و هم کار می‌شوند. در شادی‌ها و مصیبت‌های همدیگر مشارکت می‌کنند و با همدلی خالصانه در پی حل مشکلات و امور روزمره خودشان بر می‌آیند.

۲. نوع دیگر را «گفت‌وگوی عمل‌محور» می‌نامیم و ناظر به هم‌سخنی و هم‌فکری مؤمنان به ادیان مختلف برای توسعه کامل و آزادی همه جانبه انسان است.

این دو نوع گفت‌وگو برابر نهاده همانی است که ما آن را هم‌زیستی می‌نامیم و بیا خواست ما برای گفت‌وگوی برادرانه و روابط دوستانه میان مسیحیان و غیرمسیحیان است. مناسبات ما در زندگی روزمره و پایبندی مشترک به فعالیت و تلاش برای ارتقاء زندگی، راه را برای همیاری در زمینه تقویت ارزش‌های انسانی و معنوی هم می‌سازد. چنین گفت‌وگوهایی اهمیت توسعه همه جانبه، عدالت اجتماعی و آزادی انسان را مورد تأکید قرار می‌دهد. همه گروه‌ها باید نیروهایشان را در راه حقوق بشر بسیج کنند و مقتضیات عدالت را آشکارا دنبال کنند و ظلم و اجحاف را محکوم سازند. نه فقط آنگاه که این مظالم دامنگیر همکیشان خودشان می‌شود، بلکه نباید به وابستگی دینی انسان‌ها کاری داشته باشند. همه باید دست به دست هم بدهند تا مشکلات پیش روی جامعه و جهان چاره‌جویی کنند و نسل کنونی و آینده را بر مصلح و عدالت تربیت نمایند. در این میان باید به عرصه فرهنگ توجه ویژه کرد.

۳. سومین نوع از انواع گفت‌وگو را «گفت‌و شنود الاهیاتی» می‌نامیم. در این عرصه متخصصان برای تعمیق فهم عقیده دینی، میراث دینی، ارزش‌های دینی و معنوی

کدام از اطراف تلاش می‌کنند. چنین گفت‌وگویی موضع متعادل و وزین عالمان دین را می‌طلبد. نه غفلت و چشم‌پوشی زینده آنهاست و نه جانبداری شدید از نقد و طعن طرف دیگر، بلکه باید اهل رواداری و حسن قبول باشند. پرهیز از جانبداری و مراعات انصاف و پذیرش اختلافات از اصول گفت‌وگوی درست است. این بدان معنا نیست که گفت‌وگوکنندگان عقیده، میراث و باورهای خاص خود را فراموش کنند، بلکه بدان معناست که گاهی نشانه‌های حضور خداوند با حقیقت فراگیر و خیر متعالی اش به نحوی متفاوت برای مؤمنان به دین دیگر نیز آشکار می‌شود.

از این گذشته، کامل بودن حقیقتی که مسیحیان یا دیگر متدینان از راه ایمانشان دریافت کرده‌اند به این معنا نیست که متدینان این روزگار به حقیقت الاهی با همه داده‌ها، ابعاد و شاخه‌هایش واصل شده‌اند. کاوش از حقیقت - و در نهایت، یعنی کاوش از خدا - فرآیندی است بی‌پایان، زیرا عمق و کنه الاهی قابل دستیابی نیست و ابعاد آن را نمی‌توان به طور کامل وصف کرد. او عالی متعالی است و جست‌وجوی او پروژه‌ای است بی‌پایان. گفت‌وگوی اعتقادی در نهایت در پی سازگاری فراگیر میان باورهای گوناگون و اعتقادات متناقض نیست. بر گفت‌وگوکنندگان است که امانت طرف مقابل را که دین خاص اوست محترم بشمارند. گفت‌وگو به چیرگی بر انواع بدفهمی‌ها و سوء تفاهم‌های شکل‌گرفته در طی قرون متمادی مدد می‌رساند و امکان از میان رفتن احکام از پیش صادر شده‌ای که معمولاً بر نشناختن و شتابزدگی مبتنی است را فراهم می‌کند. با گفت‌وگوی استوار و تبادل افکار نضج‌یافته و براهین محکم و با بیان ایرادهایی که به فهم و معرفت بیشتر می‌انجامد، دانشوران می‌توانند به تعیین دقیق مؤلفه‌های مورد توافق و مواضع مورد اختلاف موفق شوند.

این نوع گفت‌وگوی متین و شفاف نتیجه با ارزش دیگری هم دارد و آن ایجاد جو تفاهم و آمادگی برای نزدیکی گفت‌وگوکنندگان است و در موارد بسیاری به دوستی، صمیمیت و برادری می‌انجامد و من این را خودم در یک ربع قرن گفت‌وگو با برخی از مسلمانان از نزدیک لمس کرده‌ام.

۴. نوع دیگری از گفت‌وگو وجود دارد که چه بسا عمیق‌ترین نوع تبادل میان مؤمن مسلمان و مؤمن مسیحی باشد و آن تبادل تجربه معنوی، حالات عبادی و کاوش از وجه و تجلی الاهی است. من شخصاً بارها و بارها از گفت‌وگوی معنوی‌ای که با دوست

مسلمان پرهیزکارم داشته‌ام دلشاد و آسوده خاطر شده‌ام. آنگاه که دوستم نجوایش پروردگارش را در دعا و نماز برای من بازگو می‌کرد، سرشار از شور و معنویت می‌شد چه بسیار دعا‌هایی را از میراث معنوی اسلام به آلمانی ترجمه و منتشر کرده‌ام که بر من یادآور نسیم‌های معنویت مسیحی بوده و برای قلبم اطمینان‌آور بوده است و این امری شگفت نیست، زیرا نزدیکی روح و معنای اسلام و مسیحیت از آنچه برخی گه می‌کنند قوی‌تر و شدیدتر است.

**پیش‌گفتار** اگر بنا به فرض، مدیریت گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت بر عهده جنابا

**قرار گیرد چه محورهایی را در اولویت قرار می‌دهید؟**

□ این کار بزرگی است. من فقط دو نکته را به شما همکاران گرامی پیشنهاد می‌کنم: نخست آنکه باید مفاهیمی را که در گفت‌وگوی کلامی و عقلی به کار می‌بریم پیش‌تعریف کنیم. بسیاری از مغالطات یا اختلافات، ناشی از عدم تحدید مفاهیم در نواختن اطراف بحث است. اگر در این زمینه توفیق بیابیم و مجموعه‌ای از مفاهیم را که نقش کلیدی دارند برگزینیم و دامنه‌ها و جزئیات مفهومی آنها را روشن سازیم از بسیاری مجادلات و بگو مگوها فارغ و بی‌نیاز خواهیم شد. پیشنهاد دوم آنکه چه مانعی دارد لیستی از موضوعات مورد مناقشه را که همواره آنها را تکرار می‌کنیم مشخص و اعلام کنیم و با آرامش زیاد مشترکاً درباره آنها تأمل و تحقیق کنیم، سپس به همدیگر در وضو دیگر موضوعات معلق مانده کمک کنیم.

موضوعی هست که ذهن مرا به خود مشغول ساخته و در هر فرصت مناسبی سه می‌کنم آن را مطرح کنم و به بحث بگذارم. ما به خوبی تاریخ درگیری‌ها و دشمنی‌ها فیما بین را می‌دانیم. در این خصوص مجلّدات زیادی نوشته شده است. اما در زمینه تاریخ دوستی‌ها، همکاری‌ها و مناسبات علمی و هم‌زیستی‌های ما کمتر تحقیق و تألیف صورت گرفته است. این مقاطع تفاهم است که می‌تواند و می‌باید مبنا و نقطه اتکالی برای تفاهم و گفت‌وگو باشد. این مقاطع هر چند محدود به دوره زمانی و موقعی جغرافیایی خاصی باشد اگر مورد توجه قرار بگیرد می‌تواند الگوی خوبی برای تعاضد مثبت ما باشد و این نمونه مناسبی خواهد بود برای نشان دادن عملی بودن تفاهم و نتایج مثبتی که می‌تواند بر تعامل ایجابی بار شود.

بهرمن ایران و عراق در قرن چهارم هجری که اتفاقاً تحت نفوذ حاکمیت سیاسی و فکری شیعیان بوده می‌تواند نمونه‌ی والا و فاخری برای تفاهم و رواداری میان فرق مختلف اسلامی و نیز میان مسلمانان و پیروان دیگر ادیان باشد. مثلاً می‌توانیم مجلس و مکتب یحیی بن عدی را که مسیحی یعقوبی بوده نشان دهیم که دو دسته قابل توجه از شاگردان مسیحی و مسلمان داشته است. یا مجلس ابوسلیمان سجستانی که در بردارنده‌ی شاگردان و مشارکان مسلمان و مسیحی از طوائف مختلف اسلام و مسیحیت و نیز از دیگر ادیان بوده است. فارابی مسلمان شاگرد ابوبشر متی و یوحنا بن حیلان مسیحی بوده و او خودش استاد یحیی بن عدی مسیحی است.

□ بله، و گاهی با موارد و مواضع مبهوت‌کننده‌ای روبه‌رو می‌شویم. اگر جنگ‌های موسوم به جنگ‌های صلیبی وجود داشته‌ی صحنه‌های با شکوهی از دوستی و همکاری هم وجود داشته است. مناسباتی میان مسیحیان و امراء و علماء اسلامی وجود داشته که به دور از همه‌ی تعصب‌ها و دشمنی‌ها بوده است. ما اگر همه‌ی تاریخ مناسبات فیما بین را بکاویم و صحنه‌های تفاهم و همگرایی را شناسایی کنیم گام بزرگی برداشته‌ایم و برای نسل خودمان و نسل‌های آینده چشم‌اندازهای روشن‌تری را ترسیم خواهیم کرد.

## خیر و شر در اسلام

### در گفت‌وگویی دیگر با پروفیسور عادل تئودور خوری<sup>۱</sup>

#### دیدگاه اسلام را در مورد مقوله خیر و شر تشریح فرمایید؟

□ اسلام آیینی توحیدی است و تأکید آن بر وجود ذات حق است. تصویری که اسلام از ایمان ارائه داده است، عامل نجات و سعادت او است. اسلام بر بنیاد اعتراف به یگانگی پروردگار و پیروی مطلق از فرمان خالق هستی بنا شده و مسلمان بودن در گرو داشتن ایمان و باور کامل به آن است. بر اساس آموزه‌های قرآن، خداوند در متن زندگی انسان قرار دارد و در ایمان، رفتار و کردار او نقش دارد، از این رو انسان تنها با پیروی فرمان‌های الهی به سرمنزل مقصود در دنیا و آخرت رهنمون می‌شود. انسانی که به حضور خداوند در زندگی مادی و رستاخیز باور نداشته باشد عصیانگر بوده و از هدایه پروردگار محروم است و این آغاز گمراهی است. در مقابل، انسان مؤمن در زندگی خو تسلیم بی‌قید و شرط الهی بوده، همواره در حالت توکل به او به سر می‌برد. تسلیم خضوع در برابر اراده پروردگار مبنای اصلی اندیشه اسلامی را شکل می‌دهد. انسب آفریده برگزیده خداوند است که بر دیگر آفریده‌ها برتری داده شده است. در جای‌جا قرآن فضیلت انسان بر دیگر مخلوقات به خوبی مشهود است. در سوره حجر، آیات ۸ و ۲۹ اشاره دارد به این‌که خدا از روح خود در انسان دمیده است و در سوره تین آیه تأکید دارد که خداوند انسان را در بهترین حالت آفریده است گرچه انسان بر پایه قرآن خلیفه و جانشین خداوند در زمین است، با این همه از لغزش و گناه در امان نیست. گناه از بدو پیدایش انسان همواره با او بوده است. حضرت آدم هنگامی که در بهشت بود از فرمان خداوند عصیان کرد و دچار لغزش شد. به دیگر سخن لغزش آدم و حوا نمونه‌ای از طبیعت و سرشت آدمی است که او را در معرض خطا و لغزش و در نهایت گناه قرار داده است. با این حال اسلام بر این نکته تأکید دارد که در کنار لغزش و گناه، با

<sup>۱</sup> این گفت‌وگو در اردیبهشت ۱۳۸۵ توسط جناب آقای بوذرجمهری به نمایندگی از فصلنامه هفت آسمان انجام گرفته است و چون ارتباط مستقیمی با محورهای فصلنامه نداشته از چاپ آن صرف‌نظر کرده بود اما اینک برای آگاهی خوانندگان محترم از میزان آشنایی جناب خوری با مفاهیم اسلامی و قرآنی به نشر آن عنوان ضمیمه مصاحبه اخیر فصلنامه با ایشان اقدام نمودیم. هفت آسمان

توبه و مغفرت الاهی باز است و لغزش و مغفرت همواره در زندگی انسان جریان دارد. از دیدگاه اسلام پایبندی انسان به اوامر الاهی نیز بر اساس شرایطی که در آن به سر می‌برد متفاوت است، زیرا هنگامی که خداوند درهای رحمت خود را به روی او می‌گشاید وی از آن شادمان می‌شود و اگر با دشواری روبه‌رو شود، دچار یأس از رحمت الاهی شده کفر می‌ورزد. هنگامی که درخواستی از خداوند دارد رو به جانب او می‌آورد و با گذر از سختی‌ها و مشکلات بار دیگر، خداوند را به فراموشی می‌سپرد.

قرآن در سوره یوسف آیه ۵۳ به نفس اماره انسان اشارت دارد و این‌که همواره در معرض وسوسه‌های شیطانی است. از همین رو قرآن به صراحت تأکید دارد که شیطان دشمن انسان‌های مؤمن است. پیروی انسان از شیطان و روی آوردن انسان به اعمال نکوهیده که قرآن از آنها نهی کرده است نگونبختی را در هر دو جهان در پی دارد.

### بیت ابعاد اجتماعی فساد در اسلام را تشریح کنید.

□ با نگاه به آیات قرآن می‌توان نشانه‌های فساد را در ابعاد اجتماعی مشاهده کرد. در سوره شعراء آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ خداوند از مؤمنان می‌خواهد که از اسراف‌کنندگانی که در پی فساد و تباهی در زمین‌اند و اصلاح نمی‌پذیرند، پیروی نکنند. قرآن کشتن افراد بی‌گناه، روابط ناسالم در فعالیت بازرگانی، دروغ‌گفتن، افترا بستن و هر نوع ستم به فرد و جامعه را فساد می‌داند، زیرا همه این اعمال، زندگی اجتماعی را دچار معضل کرده، سعادت انسان را به خطر می‌اندازد. قرآن کریم تأکید دارد که خداوند خواهان نزول رحمت بر بندگانش است و جهان چیزی جز آزمون بزرگ و تحمل مسئولیت نیست. از این‌رو در سوره بقره آیه ۳۰ بر نقش انسان به عنوان جانشین خداوند بر زمین اشارت شده است. انسان با وجود ضعف و ناتوانی و گرفتار شدن در هواهای نفسانی و دشمنی شیطان با او موظف به پیروی و حفظ امامتی است که خداوند بر دوش او نهاده است. شرایط گوناگونی که انسان در زندگی با آن روبه‌رو می‌شود، فرصت مناسبی است تا وی در مواجهه با دشواری‌های زندگی ایمان خود را حفظ نماید. در سوره نحل آیه ۴۰ بر این سخن تأکید شده است که انسان باید همواره به یاد داشته باشد که آیا در شمار شکرگزاران نعمت‌های خداوند است و یا در زمره ناسپاسان.

## پیشگویی چگونه قرآن انسان‌ها را به صلاح و سداد هدایت می‌کند؟

□ انسان با خودآگاهی زمینه خداشناسی را برای خود هموار می‌کند. پیامبران پیام مهم را برای بشریت به ارمغان آورده‌اند که ایمان به خداوند تنها عامل نجات‌دهنده انسان‌هاست. آیه ۲۵ سوره انبیاء و آیات ۶۰ و ۶۱ سوره یاسین مؤید این نظر است. به رسیدن به ایمان و چنگ انداختن به ریسمان الاهی باید قلب سلیم داشت و کسانی که نعمت را دارند به خودآگاهی و درک قدرت مطلقه خداوند بر هستی نایل می‌شوند این باره به سوره بقره آیه ۱۶۴، سوره انعام آیه ۹۹ و سوره روم آیات ۱۷ تا ۲۵ مرا- کنید. اما اگر انسان از ایمان به خداوند سرباز زند راه هلاک و تباهی را در پیش گرفته، اعمالش باطل و بی‌ارزش خواهد بود، زیرا انسانی که خداوند را انکار نماید هیچ یک کارهایش به نجات او کمکی نمی‌کنند. فلسفه بعثت پیامبران نیز ناشی از آن است که نفس اماره مهار نشود می‌تواند انسان را در دو جهان به سوی نگونبختی سوق دهد فرستادگان الاهی انسان‌ها را به تعقل و تدبیر در جهان هستی وای می‌دارند. نکته بسیار در آموزه‌های قرآنی این است که انسان مؤمن نه تنها به بهشت راه می‌یابد، بلکه در جهان به انسان نمونه تبدیل می‌شود. انسان مؤمن از منظر اسلام به کسی اطلاق می‌شود که پس از ایمان و شهادت دادن به حقانیت دین اسلام به واجبات دینی خود عمل کند دیگر سخن، این واجبات ساز و کارهای نجات انسان از ورطه هواهای شیطانی است انسان مؤمن نیز باید با دیگر پیروان اسلام رفتار برادرانه داشته باشد. سوره توبه ۷۱ و سوره حجرات آیه ۱۰ به این نکته مهم اشارت دارد. به تعبیر دیگر مؤمنان باید یاری دیگر انسان‌ها به ویژه تنگدستان و بینوایان برخیزند. در سایه وجود چنان انسان‌هایی جامعه نمونه اسلامی که قرآن از آن به «خیر امة» یاد می‌کند، به وجود می‌آید به سخره‌نگرفتن افراد، برتر شمردن عفو و بخشش بر گرفتن انتقام و این‌که انسان دشمن خود را به دوست تبدیل کند، از راه‌های رسیدن به ایمان راستین است.

بر اساس آیات صریح قرآن کریم، خداوند برای زندگی انسان‌ها احترام و ارزش بسیاری قائل است و فردی که دستش به خون انسان بی‌گناهی آغشته شود، گویی - همه بشریت نابود کرده و مورد خشم خداوند قرار می‌گیرد. مجازات‌هایی که قرآن بر موارد متعدد تعیین کرده نیز همگی در چارچوب حفظ و صیانت جامعه ایمانی است.



### بیت قرآن چه ساز و کارهایی را برای رسیدن به ایمان راستین ارائه می‌دهد؟

□ نماز که روی آوردن انسان به خداوند است از مهم‌ترین ساز و کارهای رسیدن به ایمان است، زیرا فرد نمازگزار انسانی شکرگزار است که رهنمودهای قرآنی را برای اصلاح خود بر می‌گزیند. روزه، حج و زکات نیز همگی در همین چارچوب قرار دارند. کوتاه سخن این‌که این تنها خداوند است که قادر به نجات انسان از زشتی‌ها و آلودگی‌هاست، همچنانکه هر انسان‌گنه‌کاری خودش مسئول اعمالش می‌باشد و هیچ‌کس نمی‌تواند بار دیگری را بر دوش بکشد. در این باره سوره زمر آیه ۷ و انعام آیه ۱۶۴ به این موضوع اشاره دارد.